



دانشگاه بوعلی سینا

مشخصات رساله/پایان نامه تحصیلی

عنوان:

تحلیل فضایی ساختار صنعت در بین استان‌های ایران

نام نویسنده: یونس تیموری

نام استاد راهنما: دکتر نادر مهرگان

نام اساتید مشاور: دکتر محمدحسن فطرس / دکتر علی اکبر قلی‌زاده

دانشکده: علوم اقتصادی و اجتماعی

گروه آموزشی: اقتصاد

رشته تحصیلی: علوم اقتصادی

گرایش تحصیلی: توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی

مقطع تحصیلی: دکتری

تاریخ تصویب پروپوزال: ۱۳۹۴/۱۱/۱۸

تاریخ دفاع: ۱۳۹۵/۰۶/۲۶

تعداد صفحات: ۲۱۶

چکیده:

هدف در این مطالعه تحلیل ساختار فضایی صنعت در اقتصاد ایران و در بین استان‌های مختلف آن می‌باشد. بنابراین سؤالی که در اینجا مطرح است اینکه ساختار فضایی فعالیت‌های صنعتی در اقتصاد فوق چگونه می‌باشد؟ آیا این ساختار با نابرابری فضایی همراه است؟ چه عواملی موجب شکل‌گیری چنین ساختاری در صنعت ایران شده است؟ سرانجام آیا وابستگی فضایی در بین استان‌های مختلف ایران می‌تواند کانال مهمی در ایجاد این ساختار باشد؟ به منظور پاسخ به این سؤالات، در این پژوهش ابتدا قبل از هر چیز، از شاخص تمرکز الیسون و گلیسر برای ارزیابی نحوه ساختار فضایی صنعت در بین استان‌های ایران، استفاده شده است. بطوریکه این اندازه‌گیری برای دوره ۹۲-۱۳۷۶ و براساس صنایع دو رقمی (طبقه‌بندی ISIC) انجام گرفته است. نتایج حاصل از این شاخص، نشان می‌دهد که ساختار فضایی صنعت در اقتصاد ایران، بطور قابل توجهی نابرابر می‌باشد. بطوریکه براساس این نابرابری، استان‌های آذربایجان شرقی، قزوین، مرکزی و تهران، به ترتیب با مقادیر ۰/۰۴۴، ۰/۰۵۱، ۰/۰۵۲ و ۰/۰۶۳ برای شاخص تمرکز فضایی، به عنوان صنعتی‌ترین استان‌ها بوده و بیشترین و متنوع‌ترین فعالیت‌های صنعتی در این استان‌ها وجود دارد. در مقابل، استان‌های بوشهر، هرمزگان و ایلام هر یک به ترتیب با مقادیر ۰/۵۵۰، ۰/۲۴۴ و ۰/۳۱۷ به عنوان استان‌هایی هستند که بخش صنعت در آنها کمترین گسترش را داشته و تنها فعالیت‌های صنعتی خاصی در آنها مستقر است. در مرحله بعدی مطالعه، دو نوع مکانیسم برای تحلیل اینکه چه عوامل و کانال‌هایی موجب ایجاد یک چنین نابرابری فضایی در ساختار صنعت ایران می‌شود، در نظر گرفته شد. مکانیسم اول نحوه تصمیم‌گیری بنگاه‌های صنعتی برای تعیین مکان بهینه برای فعالیت در بین استان‌ها می‌باشد که این مکانیسم براساس مدل‌های مکان‌یابی صنعتی و برآورد آنها مورد تحلیل قرار گرفت. نتایج این تحلیل و برآورد اثرات نهایی ناشی از عوامل در نظر گرفته شده در مدل فوق، نشان می‌دهد که عوامل توان بازاری استان، بازدهی در سطح مقیاس هر یک با مقدار ضریب برآورد شده ۴/۹۵ و ۴/۱۷، دارای تأثیر مثبت بر روی احتمال سودآوری استان در فعالیت‌های صنعتی هستند. عوامل متوسط دستمزد پرداختی و قیمت هر متر مربع زمین، نیز با ضرایب برآورد شده به میزان ۰/۷۷- و ۱/۳۸-، دارای تأثیر منفی بر احتمال سودآوری استان‌ها هستند. در واقع عوامل نوع اول به عنوان نیروهای مرکزگرا و عوامل نوع دوم، نیروهای گریز از مرکز در هر یک از استان‌ها در نظر گرفته می‌شوند. بطوریکه براساس نظریه‌های اقتصاد فضا و

مدل کروگمن، این دو نوع نیرو در مناطق مختلف، در تقابل با یکدیگر قرار داشته و این تقابل در نهایت، ساختار فضایی صنعت را در یک اقتصاد تعیین خواهد کرد. در این مطالعه به منظور نشان دادن وجود ارتباط متقابل معنی‌دار بین این دو نوع نیرو، از برآورد مدل دستمزد منطقه‌ای استفاده شده است. این کار از طریق برآورد مدل پانل دیتای معمولی و روش اثرات ثابت برای دوره زمانی ۹۲-۱۳۷۶ انجام گرفته است. نتایج این برآورد نشان می‌دهد که ضریب اثرگذاری مثبت و معنی‌دار توان بازاری استان بر روی متوسط دستمزد پرداختی (که مقدار آن ۱/۳۶۵ است)، تأییدکننده وجود ارتباط متقابل معنی‌دار بین نیروهای گریز از مرکز و مرکزگرا در بین استان‌های ایران می‌باشد. اما اینکه در نهایت، کدامیک از این دو نوع نیرو، در شکل‌گیری ساختار فضایی صنعتی در کل اقتصاد ایران، به عنوان نیروی غالب می‌باشد، مسئله‌ای است که با وارد شدن وابستگی فضایی در تحلیل، از طریق مدل اقتصادسنجی فضایی، مورد بررسی قرار می‌گیرد. ضرایب توان بازاری استان، بازدهی در سطح مقیاس، قیمت هر متر مربع زمین در استان و هزینه حمل و نقل هر یک در مدل فضایی به میزان $-۰/۱۷۴$ ، $-۰/۰۴۱$ ، $-۰/۰۲۳$ و $۰/۰۳۸$ برآورد شده است. اما در مقابل، ضرایب متغیرهای متوسط دستمزد پرداختی و مخارج بودجه‌ای دولت، با علامت مثبت برآورد شده است. در اینجا نیز بازم چهار عامل اول، به عنوان نیروهای مرکزگرا در داخل هر استان و دو عامل بعدی، به عنوان نیروهای گریز از مرکز در استان‌ها مطرح می‌باشند. میزان برآورد شده برای ضریب شدت وابستگی استان‌ها در مدل فضایی مطرح شده ($۰/۴۳۰$)، نشان می‌دهد که نیروهای مرکزگرای موجود در داخل استان‌ها، غالب بر نیروهای گریز از مرکز بوده است. علاوه بر این، با توجه به این وابستگی فضایی، می‌توان شبکه گسترده‌ای از وابستگی‌ها در بین استان‌های مختلف را شناسایی کرده و پتانسیل هر یک از استان‌ها را در اثرگذاری بر روی ساختار فضایی صنعت و همینطور ظرفیت این استان‌ها در جذب تغییرات ایجاد شده در هر یک از عوامل مؤثر بر ساختار فوق را مورد تحلیل قرار داد. نتایج حاصل از این شناسایی شبکه گسترده، نشان می‌دهد که بطور متوسط استان‌های تهران، قم، قزوین و مرکزی با وقوع تغییر در متغیرهای توضیحی مدل فضایی در این استان‌ها، دارای بیشترین ضریب توانایی اثرگذاری و جذب تغییرات ایجاد شده می‌باشند. به عبارت دیگر، با تغییر یک واحد در میزان عوامل توضیحی در این استان‌ها، بیشترین تغییر در ساختار فضایی استان‌های دیگر و بنابراین در کل صنعت ایران ایجاد می‌گردد. همچنین از سوی دیگر، شناسایی شبکه وابستگی فوق نشان می‌دهد که تغییر یک واحد از عوامل توضیحی مختلف در سایر استان‌ها، بطور متوسط بیشترین اثرگذاری را در ساختار فضایی چهار استان فوق دارد. به عبارت دیگر، بطور متوسط ظرفیت جذب این چهار استان، در مقابل تغییرات ایجاد شده در استان‌های دیگر، در بالاترین سطح نسبت به ظرفیت سایر استان‌ها قرار دارد. استان‌های سیستان و بلوچستان و هرمزگان نیز استان‌هایی هستند که بطور متوسط، پائین‌ترین ضریب توانایی اثرگذاری و ظرفیت جذب تغییرات ایجاد شده را دارا هستند.

واژه‌های کلیدی: ساختار فضایی، شاخص تمرکز EG، وابستگی فضایی، مکان‌یابی صنعتی، مدل خودرگرسیون فضایی (SAR)